



نخستین قدم برای قرار گرفتن در فهرست سربازان امام زمان (عج) چیست

امام باقر(ع) فرمودند: دم غروب اگر بچه‌های تان بازی می‌کنند، آن‌ها را هم آرام کنید، طوری که دست از بازی بکشند، اگر قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آفتاب را مراقبه کنید، روز شیطان بر شما مسلط نمی‌شود.

امام باقر(ع) فرمودند: دم غروب اگر بچه‌های تان بازی می‌کنند، آن‌ها را هم آرام کنید، طوری که دست از بازی بکشند، اگر قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آفتاب را مراقبه کنید، روز شیطان بر شما مسلط نمی‌شود.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) حکیمیه تهران در تازه‌ترین جلسه اخلاق خود به موضوع «مراقبه» پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید:

*اوج درخواست انبیا و اولیا از ما

عندالاولیاء، انسان موقعی انسان می‌شود که شناخت حقیقی به نفس خودش داشته باشد. اولیاء خدا و عرفای عظیم‌الشان، موارد لازم برای رسیدن به مقام حقیقت انسانی را، شناخت نفس و شناخت مراحل چهارگانه حالات نفس می‌دانند. عرفای عظیم‌الشان نکاتی را تبیین فرمودند که در جلسات گذشته بیان کردیم، از جمله اینکه می‌فرمایند: اول باید خودسازی باشد. اگر نفس را شناختی، خود را می‌سازی. در این مراحل، بالاترین و اولین مطالب، دوری از رذائل این است که آن را علماء اخلاق به عنوان مرحله تخلیه بیان می‌کنند.

اشاره شد اگر هزار فضیلت در انسان باشد، اما تا درون خود را از رذائل، پلیدی‌ها، پلشتی‌ها و زشتی‌ها، تخلیه نکرده باشد؛ آن فضائل نه تنها جواب نمی‌دهد، بلکه یک روز عامل می‌شود که انسان، پا روی آن فضائل بگذارد.

مثلاً فردی با اینکه صدقه می‌دهد، اما بعد از مدتی برای آن شخص نیازمند، اذیت و آزار درست می‌کند «لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى». علت این کار، این است که هنوز رذیله تکبر، خودنمایی، خودبرتربینی و تشکر از نفس در او هست. لذا با اینکه خودش اقدام به صدقه دادن می‌کند، اما اگر یک موقعی از آن کسی که به او کمک کرده، توجهی نبیند، شروع به متت گذاشتن و اذیت کردن او می‌کند. در حالی که این، پروردگار عالم است که در حق او، لطف، محبت و بزرگواری کرده و عامل شده که او، دست دیگری را بگیرد؛ یعنی در اصل، لطف به او هست که به واسطه او، دست کسی گرفته شده است. اما او این لطف را خراب می‌کند.

لذا اولیاء خدا بر روی این نکته خیلی تأکید دارند که اگر رذائل از انسان بیرون نرود، در حقیقت هیچ فضیلتی از او بروز نمی‌کند و همه فضائل او بعد از مدتی تبدیل به رذائل می‌شوند.

لذا اولیاء خدا راجع به آیه شریفه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» می‌فرمایند: اگر تخلیه نشوی، کور هستی و ادراکات تو، نسبت به حقایق فضائل، از بین می‌رود، گمراه هستی، در ایانجا همه چیز را خراب می‌کنی و در آنجا هم هیچ چیز نمی‌فهمی. پس مبارزه با رذائل، اوج درخواست انبیا، اولیاء و عرفاء است و می‌فرمایند: حتماً اول کاری که می‌کنید، این باشد که بگردید و رذائل را در خود پیدا کنید.

*مراقبه اولی (مراقبه قبل از رسیدن به فضائل) چیست؟

این را هم به شما بیان کنم، این یک کد است که باید به ذهن خود بسپارید و آن، این است: بعضی از این رذائل درونی انسان، نسبی است. برای بعضی‌ها، یک رذیله قوی‌تر است و برای بعضی دیگر، رذیله دیگری قوی‌تر است. یعنی این‌طور نیست که همه نسبت به هم در باب رذائل، یکسان باشند.

لذا عمده عرفای عظیم‌الشان و علماء اخلاق، بر این نکته، تأکید کردند که سیر حرکت نفس و شناخت رذائل و اینکه کدام رذیله، برای از بین بردن، مقدم است و کدام یک، نسبت به آن، مؤخر است؛ نسبی است. یعنی این‌طور نیست که همه در یک رذیله، مشترک باشند و بگوییم: باید از ایانجا شروع کرد.

اینکه همه این رذائل، روی هم، «هوی»، «نفس امّاره» و ... می‌شوند، یک بحث است؛ اما اینکه باید با کدام یک از رذائل مبارزه کنیم، نسبی است. نسبت به هر فردی، اینکه کدام رذیله باید در ابتدا ریشه‌کن شود، فرق می‌کند.

لذا در ابتدا خود انسان باید دقت کند و ببیند و مراقبه داشته باشد. منتها این مراقبه، آن مراقبه بعد از رسیدن به فضائل نیست. این مراقبه‌ای است که قبل از از بین بردن ردائل است. مراقب باشد، ببیند و بصیر باشد.

اولیاء خدا با توجه به همان آیه شریفه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» می‌گویند: این کور بودن برای همین است. چون اگر شما مراقب نباشید، معلوم است که ردائل را نمی‌شناسید. چون فقط شخص بصیر است که مراقب است. اگر کسی ردائل را نشناسد، یک عمر با ردائل جلو می‌رود و به صورت ظاهر اکتساب حسنات هم می‌کند، اما نه تنها آن حسنات برای او فایده‌ای ندارد، بلکه هم در این دنیا و هم در آخرت، کور است.

لذا این مراقبه یعنی اینکه انسان ببیند کدام ردیله در او، قوی است. نعوذبالله در یکی، حسد، زیاد است، یا در یکی دیگر این ردیله، قوی است که چشمش، بد کار می‌کند، یا اینکه کسی زبانش مدام به غیبت، دروغ، تهمت، افترای به دیگران و فحاشی باز است و ... پس انسان باید مراقب باشد ببیند کدام ردیله در او، بیشتر است.

لذا اولیاء خدا می‌گویند: اول علاج در باب برون رفت از ردائل و تخلیه، همین مراقبه اولی است. مرحوم شبر و ملا محسن فیض کاشانی و امثال این بزرگواران، به خوبی این مراقبه اولی را تبیین فرمودند. پس اولین مراقبه این است که انسان ببیند در کدام ردیله و گناه، بیشتر غرق هست؟ در این مطلب، تأمل کنید؛ چون اولین مرحله که اولیاء خدا بر روی آن، تأکید دارند، همین است.

بالجد هم همین‌طور است، در باب طب و عالم پزشکی، بیان می‌کنند: هیچ کس مثل خود مریض، حالش را بهتر از دیگران نمی‌فهمد. مریض است که می‌داند الآن حال من، چه حالی است. لذا مریض به سمت طبیب و پزشک می‌رود، اما خودش هست که اعلان می‌کند مثلاً الآن من سمت چپ، یا راست، یا سینه یا پهلویم درد می‌کند. این مریض است که دردش را اظهار می‌کند. تا مریض اظهار درد نکند، طبیب به خوبی نمی‌تواند بفهمد. لذا می‌گویند: مریض بهتر از همه حال خودش را می‌داند.

*کلید سعادت انسان در دست خود اوست!

البته علاوه بر شناخت هر کس نسبت به خودش، مرحله دیگری هم دارد که حالا اشاره خواهیم کرد و آن مرحله دیگری است که اولیاء خدا، از جمله امام راحل عظیم‌الشأن در مباحث اخلاق خود در باب دفع ردائل و صفات زشت اخلاقی، می‌فرمایند. لذا در باب مراقبه برای ردائل می‌فرمایند: آنچه که هست، دو حال دارد: شناخت انسان از خودش و مراقبه از نفس، انسان در دفع ردائل، طبعاً نیاز به یک استاد و طبیب درونی دارد. همان‌طور که طبیب جسم نیاز است، طبیب روح هم حتماً نیاز است.

اما بیان می‌فرمایند: اگر تو، خود، خودت را نشناسی و به شناخت ردائل خود پی نبری و بزرگترین ردیله خود را که نفس دون هست، نشناسی و در همه آنچه که مربوط به هوی و هوس است، دقت نظر نکنی؛ طبیب تو چه زمانی می‌تواند تو را درمان کند؟! لذا کلید سعادت، در دست توست که اولین مرحله، این است که خودت، خودت را بشناسی.

پس انسان باید ردائل خود را بشناسد و بداند که امروز مبتلا به چیست تا بتواند آن را تخلیه کند. وقتی هم شناخت، آن وقت از ولی خدا نسخه می‌گیرد که آقا! چطور این ردیله را از وجود خود تخلیه کنم و آن را از بین ببرم؟

*حالات سه گانه ردیله در وجود انسان

لذا همان‌طور که بیان کردم، اول مطلب، این است که انسان ببیند کدام ردیله بیشتر دارد او را اذیت می‌کند. چون صورت ظاهر این است که سه حال برای ردیله هست:

در ابتدا حالت ظلمانی دارد و برای او، عصبه و ناراحتی پیش می‌آورد.

حالت حلوه دارد. یعنی اگر مرحله اولی را مراقبه نکرد، به این مرحله حلوه می‌رسد و برایش شیرین می‌شود. مرحله عجنه است که عجین با او می‌شود و دیگر از حال حلوه هم بیرون می‌رود و این مرحله، مرحله‌ای است که دائم با او هست.

مرحله عصبه این است که اولین بار بدش می‌آید. لذا معمولاً آن کسانی که گناه می‌کنند، اولین بار بدشان می‌آید. نعوذبالله اولین بار دست خطا کند و چیزی را بردارد و دزدی کند؛ خودش از خودش بدش می‌آید و حال ناراحتی دارد. یا اگر اولین بار آنچه را نباید ببیند، ببیند، می‌داند خطا و گناه کرده و بدش می‌آید.

بعد از انقلاب، شهر نو و جایگاه‌هایی که مع‌الأسف فاحشه‌خانه‌هایی در زمان طاغوت درست کرده بودند، خراب کردند و افرادی که در آن مکان‌ها مشغول بودند، گرفتند. وقتی با آن‌ها مصاحبه کردند، می‌خواستند به تعبیری آن‌ها را روانکاوی کنند، لذا از آن‌ها پرسیدند: اولین باری که گناه می‌کردی، چه حالی داشتی؟ می‌گفتند: اولین بار، بعد از آن عمل، خودمان از خودمان بدمان آمد، اما در مراحل بعدی، برایمان شیرین شد.

چون وقتی بلافاصله بعد از گناه، مراقبه نکنید و به دنبال توبه کردن و از بین بردن آن نارحتی که از مرحله عصبه به وجود می‌آید، نباشی؛ بعد تبدیل به حلوه می‌شود و برایت شیرین می‌شود. پس مراقبه، همین است. لذا کسی که گناه کرده، اوایل ناراحت است، اما آرام آرام، دیگر از آن گناه، بدش نمی‌آید و حتی خوشش هم می‌آید. مثلاً اوایل از غیبت بدش می‌آمد که چرا پشت سر فلانی حرف زدند، اما بعد آرام آرام خوشش می‌آید. مرحله دیگر این است که اصلاً عادت می‌کند و این دیگر در وجودش خواهد بود. شاید اصلاً دیگر لذت هم نبرد، اما حال او، این‌چنین است و این، همان مرحله سوم، مرحله عجنه است که این گناه با او، عجين می‌شود.

وقتی اوایل انقلاب، آن افراد را از فاحشه‌خانه‌ها دستگیر کرده بودند، عده‌ای پیرمرد و پیرزن هم در میان آنان بودند، از آن‌ها پرسیدند: شما دیگر آنجا چه می‌کردید؟! گفتند: از ما دیگر کاری بر نمی‌آمد، اما جوان‌ها را در اتاقی می‌انداختیم و از پنجره یا روزنه‌ای که داشت (آن موقع هنوز به این جاها نرسیده بودند که دوربین و فیلم‌برداری باشد)، آن‌ها را می‌دیدیم و این طور لذت می‌بردیم! چون به این کار عادت کرده بودیم.

ببینید عادت به گناه همین است؛ یعنی مواقعی اصلاً از گناه لذت هم نمی‌برد، اما عادت دارد این عمل را انجام بدهد. اینکه بعضی تبیین می‌کنند ترک عادت، موجب مرض است - که حالا اینکه صحت و سقم این مطلب، تا چه حد هست را بیان می‌کنیم - همین است و این‌ها همین حال را داشتند و به این عمل عادت کرده بودند. یعنی از مرحله حلوه گذشته بود و به مرحله عجنه رسیده بود و گناه در وجودشان عجين شده بود.

*بهترین فضیلت: آگاهی انسان از خودش

لذا همان‌طور که بیان کردیم مراقبه اولی این است که باید مواظبت کنم، ببینم که به کدام عمل زشت، بیشتر از همه مبتلا و گرفتار هستم تا آن رذیله را زودتر از بین ببرم و إلا هلاکم می‌کند. اگر انسان آن را از بین ببرد، به مطالب دیگر هم می‌تواند ورود پیدا کند.

لذا وجود مقدس ختمی مرتب، محمد مصطفی (ص) نکته بسیار عالی‌ای را بیان می‌فرمایند که آن را وجود مقدس باب الحوائج، موسی بن جعفر (ع) از پدرانشان نقل می‌کنند تا به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد و به نقل از ایشان می‌فرمایند: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ فِإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَمَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَمَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ».

رسول خدا (ص) وارد مسجد شدند، دیدند عده‌ای گرد مردی جمع شده‌اند، فرمودند: چه خبر است؟ عرض شد: علامه است. فرمود: علامه یعنی چه؟ عرض کردند: او داناترین مردم است به انسب عرب و جنگ‌های ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیامبر (ص) فرمودند: این‌ها دانشی است که اگر کسی نداند، به او زبانی نرساند و اگر کسی بداند، او را سودی نبخشد.

بعد فرمودند: می‌دانید علم چیست؟ علم سه تاست: آینی محکم، یا فریضه‌ای عادل، یا سنتی برپا و جاری - که مردم آن را انجام بدهند و در آن کار خیر، از هم سبقت بگیرند - و جز این‌ها، همه فضل است. بعد هم فرمودند: بهترین فضیلت از فضائل، این است که انسان به نفس خودش، آگاه باشد.

علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی، ذیل این مطلب، نکاتی را از آیت‌الله العظمی قاضی نقل می‌فرمایند، از جمله اینکه می‌فرمایند: اینکه فرمودند: «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»، در حقیقت «خلق حسن» است و اینکه فرمودند: «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» یعنی مطلبی که افراط و تفریط در آن نباشد و بتوانی آن را همیشه انجام بدهی.

لذا در روایات هم می‌گویند: بهترین عمل، آن عملی است که ولو کوتاه باشد، اما مستمر باشد و بتوانی همیشه آن را انجام بدهی. مثلاً یک ذکر یا یک عمل عبادی هر چند کوتاه که بتوانی آن را ادامه بدهی و منقطع نشود و دائم باشد، از بهترین اعمال است و اگر این حال را داشتی، معلوم است که موفق خواهی بود.

بعد می‌فرمایند: حضرت در انتهای این روایت می‌فرماید که هر چه غیر از این باشد، فضل است و بالاترین فضیلت این است که انسان خودش را بشناسد. خود وجود مقدس پیامبر(ص) در جایی دیگر این مطلب را توضیح دادند و فرمودند: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ فَهُوَ تَزْكِيَةُ النَّفْسِ».

آیت‌الله العظمی میرزا جواد آقای ملکی تبریزی هم در رساله لقاءالله خود، نکاتی را راجع به همین موضوع بیان می‌فرماید و خلاصه کلام ایشان، این است که اگر این نفس را خوب شناختی، راه به سمت پروردگار عالم برای تو معلوم می‌شود و آن شناخت نفس است. لذا طریق به جنت، فقط و فقط همین راه تزکیه است.

آیت‌الله قاضی می‌فرمایند: راه تزکیه می‌دانید چیست؟ راهش فقط همین است که تو اول رذائل درونیات را بشناسی - عین این جمله را آیت‌الله العظمی میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، آن آیت حق هم می‌فرماید -

تزکیه؛ یعنی بدانی من این زشتی را دارم، حالا می‌خواهم پاکش کنم. لذا اول باید بدانی کدام رذیله در تو قوی است، بعد به درمان آن بپردازی که خود همین، بالاترین فضیلت است؛ یعنی بالاترین فضیلت این است که جدی خودت را بشناسی و رذایل خودت را بدانی و به ترتیب آن‌ها را دفع کنی که اگر موفق به دفع آن‌ها شدی، برنده‌ای و الا اگر آن‌ها را دفع نکنی، تبدیل به حلوه می‌شوند، برایت شیرین می‌شوند و دیگر نمی‌توانی دفعشان کنی. اگر نعوذبالله گناه، شیرین شد، دیگر دفع آن، سخت است، حتی گاهی هم می‌خواهد آن را دفع کند، اما دیگر نمی‌تواند و مبتلا شده است. بعد از آن، حلوه تبدیل به عجنه می‌شود؛ یعنی آن گناه، عجنین در درون انسان می‌شود و دیگر همیشه گرفتار آن می‌شود و یک چیز خیلی دردناک می‌شود. لذا از آنجا به بعد بحث جهاد با نفس مطرح می‌شود.

*آیت‌الله العظمی بهجت: وقتی گناه، خانه وجودت را اشغال کرد؛ مغز متفکر دشمن در وجودت را بشناس و با او جهاد کن

آیت‌الله العظمی بهجت، آن بهجت القلوب، در باب لفظ جهاد می‌گوید: جهاد با نفس، دلیل و برهان دارد و عند العرفا، دلیلش این است که وقتی بعد از ناراحتی اولیه از انجام گناه و در مرحله بعد لذت بردن از آن، دیگر انجام گناه نعوذبالله برایت عادت شده و گناه آمده و خانه وجود تو را اشغال کرده، حالا به جهاد با نفس دون نیاز داری.

جهاد، سختی دارد، شوخی نیست، باید مبارزه کنی. باید تمام قوای تو متمرکز شود و اولین کسی را که نفوذ کرده، بشناسی و رأس آن گناه‌ها را بزنی - در این عبارات خوب تأمل کنید، این‌ها عبارات شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز است که به فارسی بیان می‌کنم -

حضرت‌شان می‌فرمایند: شما باید ببینید مغز متفکر دشمن در وجود شما، کدام رذیله است. برای یکی، مغز متفکر، نعوذبالله شهوت جنسی است، برای یکی شهوت قدرت است، برای یکی چشم‌چرانی است، برای یکی گوش است، برای یکی مال است، برای یکی بنون است و لذا باید در ابتدا آن مغز متفکر درون خود را هدف قرار بدهی. یعنی اول از همه باید با آن بزرگترین رذیله‌ای که تو دچارش هستی، مبارزه کنی.

البته بدیهی است که باید با همه رذایل مبارزه کرد، اما در ابتدا بر روی بزرگترین آن‌ها تمرکز کن. چون ممکن است شیطان و ختاس درونی که از طریق همزات و جنگ نرم وارد می‌شود، ما را به یک چیز دیگر مشغول می‌کند. مثلاً یک موقع حتی ما را مشغول به فضائل می‌کند و از رذائل خود غافل می‌شویم که این، خیلی مهم است!

پیامبر(ص) فرمودند: «إِذَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و اولیاء خدا هم فرمودند: «لا تحصل المكارم الاخلاق إلا برد الرذائل» تا رذائل از انسان بیرون نرود، مکارم اخلاق حاصل نمی‌شود. لذا گاهی مشغول به یک فضیلت هستی، اما وقتی رذائل را از بین نبری، بالاخره یک جایی گیر می‌افتی. مثلاً شیطان دائم انسان را ترغیب می‌کند که دست خیر داشته باش، اما همان‌طور که بیان شد، چون رذائل از وجودش پاک نشده، در نهایت، مت می‌گذارد. یا مثلاً یک موقعی می‌گوید: برو برای کسی کاری انجام بده، یا مثلاً نماز شب بخوان و یا استغفار کن و ...! لذا امام راحل عظیم‌الشانمان می‌فرمودند: گاهی ما باید برای استغفارهایمان، استغفار کنیم!

*جوان عزیز! قبل از مستحبات، رذائل را بیرون کن

لذا عزیزان من! جوان‌های عزیز! فرزندان عزیزم! امروز خطابم به شماست، از ما که مع الاسف گذشت، اما اگر شما بخواهید طی طریق کنید و این سیر و سلوک الی الله در وجود شما باشد، بهترین راه این است که در ابتدا رذائل وجود خود را بشناسید و هر

کس ببیند که کدام رذیله در او قوی‌تر است. البته این مطلب به این معنا نیست که واجبات را انجام ندهیم. طبیعی است که انجام واجبات، حتمی است اما به جای اینکه به مستحبات بپردازیم، سعی کنیم ابتدا رذائل را از وجود خود بیرون کنیم.

مستحبات یعنی حبّ به پروردگار عالم. اما تا وجود انسان، تا این جایگاه و حرم الهی، «القلب حرم الله»، دست دشمن هست؛ جمع ضدّین محال است. یعنی در یک وجود نمی‌تواند هم رذائل باشد و هم عشق به فضائل! این، فریب، وهم، همزات و جنگ نرم شیطان است که به من و تو می‌گوید: کسب فضائل می‌کنی و گناهان خود به خود از بین می‌رود.

*شیطان و فریب دادن افراد با تشویق کردن آن‌ها به فضائل!!!

لذا در ابتدا باید تصمیم بگیریم که مثلاً وقتی از همین مجلس بیرون رفتیم، دیگر تأمل و تفکر می‌کنم تا ببینم بیشتر از همه به کدام گناه مشغول هستم. لذا یک دلیل اینکه می‌گویند: یک ساعت تفکر، از هفتاد سال عبادت، برتر است، همین است. من باید خودم بنشینم با خودم فکر کنم که آیا وقتی غیبت می‌کنم، خوشم می‌آید یا نه؟! موقعی که یک نامحرم با من حرف می‌زند، خوشم می‌آید یا نه؟! وجودم می‌لرزد یا نه؟! و لذا همه این موارد را بررسی می‌کنم. بعضی از اولیاء گفتند: هیچ اشکالی ندارد که این‌ها را هم بنویسید و مکتوب کنید. این، همان چیزی است که سید مرتضی به نقل از شیخنا الاعظم فرمودند که رذائل را در ورقه‌ای بنویس و روی هر کدام تأمل کن تا بفهمی کدام در تو قوی‌تر است. لذا اول به او بپردازی.

پس اول باید بجنگی و با نفس، جهاد کنی. اول باید یک «لا» و «نه» محکم به هر الهی بگوییم، «لا إله» و بعد «الله» را دعوت کنی «إلا الله». «لا اله إلا الله» به این معناست و برای همین است که فرمودند: «قولوا لا اله إلا الله فحلوا». اولیای الهی بیان می‌فرمایند: یک معنی «لا اله إلا الله» همین است که به هر چه اله نفسانی توست، نه محکم بگویی. لذا اول باید به رذائل، نه بگویی، وقتی به رذائل نه گفتی، الله در درون تو وجود پیدا می‌کند. اما اگر فضائل داشته باشی، نماز شب هم بخوانی، قرآن هم بخوانی و ... ، اما زبانت هنوز تند باشد، زبانت نیش مار داشته باشد و به کسی زخم زبان بزنی، هیچ فایده‌ای ندارد. وقتی در خانه اذان و اقامه بگویی، اما نعوذبالله دهانت به فحش دادن به زن و بچه‌ات باز شود، اصلاً این اذان و اقامه یا قرآن و دعا و ... به درد نمی‌خورد و مفت نمی‌ارزد. حتی اگر همیشه صف اول جماعت هم باشی، به درد نمی‌خورد.

تازه برعکس هم می‌شود، چون به گوش طرف مقابل هم می‌رسد و تو را وسوسه می‌کند. شیطان جنگ نرم را بسیار بلد است. بیان کردیم از شش هزار سال قبل بوده است، حالا شش هزار سال دنیوی هم بگیریم، بسیار مجرب است، چه برسد اخروی باشد که قرآن فرمود: هر روزش، پنجاه هزار سال دنیا است! شوخی نیست! اما اصلاً ما اخروی را نمی‌گوییم، دنیوی هم حساب کنیم، او شش هزار سال تجربه دارد. او حتی ابانا آدم و امّا حوا را هم به زیرکی و با جنگ نرم فریب داده است. قرآن می‌فرماید: «فَأَرْهَمَهَا الشَّيْطَانَ!» پس او بلد است چه کار کند.

شیطان به امثال ما می‌گوید: شما صف اول نماز جماعت هستید، قرآنتان را هم می‌خوانید، حالتان هم به صورت ظاهر حال خوشی است، اما خودمان می‌بینیم که وقتی به خانه می‌رویم، زبانمان، زبان نیش‌داری می‌شود، فحش می‌دهیم، بداخلاقی می‌کنیم و لذا می‌دانید شیطان آن طرف می‌رود چه می‌گوید؟! می‌گوید: این‌ها نمازخوان هستند، ببین چطوری برخورد می‌کنند، پس تو هم دیگر نماز نخوان.

من جوانی را سراغ دارم که پیش من آمده بود و می‌گفت: چرا مردم را نصیحت نمی‌کنید؟ گفتم: من که خیلی از موارد را تذکر می‌گویم، دیگر چه بگویم، نمی‌توانم که مستقیم بگویم. اما او می‌گفت: من یک مدتی به واسطه همین که پدرم به مسجد می‌آید و نماز می‌خواند، اما رفتار مناسبی ندارد؛ یک مدت اصلاً نماز هم نمی‌خواندم!

شیطان، خوب فریب می‌دهد، همزات این است دیگر! یاد می‌دهد، می‌گوید: این پدرت است، این مادرت است، اهل نماز است، اهل جماعت است، اهل دعاست، اهل زیارت عاشورا است، تا اذان می‌شود، می‌دوند که بروند نماز اول وقت بخوانند که این‌ها خیلی عالی و از فضائل است، اما در خانه زبانش بد کار می‌کند، فحش می‌دهد و

لذا باید توجه کرد که اولاً که این فضائل هیچ جایی را نمی‌گیرد، ثانیاً شیطان به همین واسطه، سراغ یک عده دیگر می‌رود و آن‌ها را به وسیله رذائلی که شما دارید و با وجود آن به سراغ فضائل می‌روید، وسوسه می‌کند، «وسواس الحّثاس الّذی یوسوسُ فی صدور الناس» و می‌گوید: این نمازخوان‌ها چه کسانی هستند؟! یا نعوذبالله می‌گوید: آن کسی که آن نوشیدنی کوفتی - که اسمش را نیاورم - می‌خورد، بهتر از این نمازخوان‌ها است. این نمازخوان این‌طور است، اما آن، حدّ اقل خوش اخلاق است.

برای همین ابتدا باید رذائل از بین برود و لا فضائل به درد نمی‌خورد. عزیزان! بدانید اگر رذیله‌ای باشد و سراغ فضیلتی بروید، آن فضیلت، دیگر فضیلت نیست، بلکه شیطان آن را همراه با آن رذیله‌ای که در درون من و تو هست، در چشم دیگران جلوه

می‌دهد و می‌گوید: این شخص را ببین که دارای این رذیلت و پستی و ا زشتی و عمل بسیار بد است، حالا همین آقا یا خانم، مؤمن هم هست، حالا دیدید مؤمنین چه کسانی هستند؟!

لذا علت العللی که اولیاء خدا اول از همه بحث تخلیه را می‌گویند، همین است که لازم است در ابتدا رذایل از بین برود. اولیاء خدا از جمله شیخنا الاعظم بیان می‌کنند: باید روی این مسائل خیلی دقت کرد، لذا زود نگویند تخلیه، تخلیه و ...! بلکه در ابتدا مفصل بگویند رذائل چیست و ...، چون اگر رذیله وجود داشته باشد، هیچ یک از فضائل هم فضائل نیست و شیطان هم آن را طوری جلوه می‌دهد که مردم از فضائل هم بدشان می‌آید.

مثلاً وقتی کسی دارای رذائل باشد و به مسجد برود، مردم دیگر از مسجد، نماز جماعت و یا حتی خود نماز هم بدشان می‌آید! مثل آن جوان که اقرار می‌کرد که مدتی است من به خاطر پدرم، نماز هم نمی‌خوانم. لذا از نماز هم بدش می‌آید. چون رذیله نشان داده است که اگر این نماز خوان است، پس نماز به درد نمی‌خورد و شیطان هم می‌آید و سوسه‌اش می‌کند. پس خیلی مواظب باشیم و دقت کنیم.

*راه رسیدن به معرفت پروردگار

لذا از پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) سؤال کردند: «کیف طریق إلى المعرفة الرب» طریق شناخت پروردگار عالم و ربوبیت چگونه هست؟ - سؤال خیلی قشنگی است. همه هم این را دوست دارند، چه کسی است که بدش بیاید؟! - حضرت فرمودند: «معرفة النفس». بعد فرمودند: «فإن النفس آمل الإلیس» نفس، جایگاه آرزوهای شیطان است. یعنی شیطان می‌داند چه کار کند. اگر انسان بداند که این نفس را که جایگاه آرزوهای ابلیس است، باید بشناسد، موفق خواهد بود.

بعد حضرتبه چند نکته اشاره می‌کنند، از جمله اینکه «ومنها عصب و منها شهوة و منها حرص و منها طمع» و بعد هم می‌فرمایند: «فإتاهم رذائل» این‌ها همه رذائل هستند، «وعلیک» یعنی بر توست، «و علیک بالجهد برذائل» که با این رذائل مبارزه کنی.

لذا اولین راه انسان برای شناخت خدا، این است که با رذائل مبارزه کند. پس ببینید در کدام حوزه هستید؟ یک مقداری تفکر کنید. اینکه این قدر از اهمیت تفکر بیان می‌کنند، یک دلیلش همین است که بنشینیم ببینیم که کدام رذیله در ما بیشتر است، گناهان پا، گناهان چشم، گناهان زبان و ...، همه را در یک کاغذ بنویسیم، بعد حالا خودم را محک بزنم، ببینم چشمم چطوری است، چشمم را زمین می‌اندازم یا نه؟! و ...

*راه برون رفت از سوسه شیطان به گناه در تنهایی

جوانی به من نامه داده بود و گفته بود که من وقتی بیرون می‌روم و نگاهم به زنان و دختران می‌افتد، سریع نگاهم را به پایین می‌اندازم، اما وقتی در خلوت قرار می‌گیرم، بدم نمی‌آید که فیلم‌هایی را ببینم. چه کار باید بکنم؟ نسخه فرار از گناه در خلوت را می‌خواست.

اینکه می‌گوییم همزات، همین است. گاهی در جایی ما را گیر می‌اندازد که واقعاً می‌خواهیم آن گناه را انجام دهیم. این ملعون خیلی بلد است. اینکه اولیاء خدا دائم وحشت داشتند، همین است. اینکه بیان می‌شود: حداقل ده مرتبه قبل از طلوع آفتاب و ده مرتبه قبل از غروب آفتاب بگویند: «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین و أعوذ بالله أن یحضرین إن الله هو السميع العليم»، همین است. حاج شیخ عباس قمی، آن مخلص الهی و آیت حق، این ذکر را در اعمال طلوع و غروب آفتاب در مفاتیح الجنان بیان کردند. بعضی از اولیاء نسخه می‌دهند و می‌گویند: حتماً این ذکر را در غروب و طلوع آفتاب مراقبت کنید. این قدر مهم است که وجود مقدس امام باقر(ع) فرمودند: دم غروب اگر بچه‌هایتان بازی می‌کنند، آن‌ها را هم آرام کنید، طوری که دست از بازی بکشند. ولی ما اصلاً حواسمان نیست. گاهی ما تازه غروب که می‌شود، می‌گوییم: سر چراغ و اکثرمان حواسمان نیست و شیطان هم بلد است. فرمودند: اگر قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آفتاب را مراقبه کنید، روز شیطان بر شما مسلط نمی‌شود. این را معصوم بیان فرموده و حتی یک عارف بالله نفرموده است. اگر قبل از غروب آفتاب را رعایت کنید، آن شب شیطان بر شما مسلط نمی‌شود. لذا فرمودند: این دعاها طلوع و غروب آفتاب را بخوانید. خیلی مهم است.

بعضی مواقع انسان یادش می‌رود، نشان از این است که ذکر طلوع را نگفته، یا شیطنتهایی کرده و مطالبی شده که نتوانسته بگوید. البته این به این معنا نیست که حالا خود را رها کند. بلکه به این معناست که یک موقع شیطان می‌آید، اما شما در آن لحظه حواست جمع باشد که نباید فریب بخوری. در معامله مواظبت می‌کنی. در مراجعه مشتری مراقبت می‌کنی. در دانشگاه یا حوزه مراقبه می‌کنی و لذا این عنوان تخلیه در این قضایا معنا پیدا می‌کند. لذا بعضی هم بیان فرمودند که این ذکر را تا صد مرتبه هم بین روز بیان کنید.

یکی دیگر از راه‌های برون‌رفت از این قضیه این است که اگر یک جایگاه گناه دیدی، فرار کنی، ولو در تنهایی باشی. چون گاهی وسوسه شیطان در جمع است و گاهی هم برعکس است و در جمع است.

بیان کردیم مراحل ثلاثه در رذائل، اول عصبه، بعد حلوه و بعد عجنه است. حالا برای اینکه این حالات را از دست بدهی، فرار کن که به عصبه گرفتار نشوی که بعد تبدیل به حلوه شود که معلوم است بعد از آن هم به عجنه گرفتار می‌شوی و با تو عجنین می‌شود. پس فرار کن.

لذا همزات شیطان همین است. در جمع به خودش اجازه نمی‌دهد، اما گاهی در خلوت به سراغ گناه می‌رود. می‌نویسد: من بیرون چشمم را مراقبه می‌کنم، اما وقتی تنها می‌شوم، یک طوری می‌شوم و دوست دارم فیلم‌های چینی و چنان ببینم. این هم باز همان همزات است و راهش هم این است که از تنهایی فرار کنی. در خانه نباش و بیرون بزن. گاهی هم نعوذبالله در جمع است. چون همان‌طور که بیان کردم: اولیاء خدا می‌فرمایند: رذیله هر کسی فرق می‌کند.

لذا انسان باید اول، اهم رذائل را هدف بگیرد. یکی حسادت دارد، آن را باید در نظر بگیرد. همان‌طور که بیان شد، فرمودند: در برکه بنویسید، بعد تک تک این گناهان چشم، پا، دست و ... را بررسی کن و تفکر کن. اینکه فرمودند: یک ساعت تفکر برتر از هفتاد سال عبادت است، همین است. تأمل کن بین الان در کدام گیر هستی، پس اول آن را هدف قرار بده. مغز متفکر گناه از نفس من چیست؟ اگر آن را مدتظر بگیریم و از بین ببریم، ان شاء الله موفق خواهیم شد.

حالا ان شاء الله به فضل الهی بیان می‌کنیم که روش‌هایی که اولیاء خدا برای معرفت نفس بیان کردند، چیست. پس اول از همه تبیین به این است که باید رذائل از بین برود و تخلیه به معنی حقیقی صورت بگیرد و الا در مرحله اول، اصلاً تخلیه نیاز نیست. لذا اولیاء خدا می‌گویند: بر روی همین مرحله اول که تخلیه هست، توقف کنید و زیاد بحث کنید.

*اولین قدم برای قرارگیری در طومار سربازان امام زمان (عج)

یکی از خصوصیات امام راحل عظیم‌الشأنمان این بود که بر روی رذائل بسیار دقیق بودند. امام یک لحظه احساس کردند که یک موقعی عنوان، ایشان را به خطر بیاندازد. لذا هر چه کردند که مرجعیت را قبول کنند، نپذیرفتند. تا اینکه بر ایشان تکلیف شد و بر دوش گرفتند.

ما در دهه فجر سال گذشته، مطالبی را در این زمینه با ادله و برهان و مستندات تاریخی بیان کردیم که هر کس آن‌ها را مطالعه نکرده، خوب است که به آن مراجعه کند (درس اخلاق 17 بهمن ماه 1392). با مستندات روایی و تاریخی بیان کردیم که انقلاب ما، انقلاب مهدوی است. نظام ما، نظام مهدوی است. دولت مهدوی نداریم، برای دولت مهدوی خود آقا جان باید بیایند. ان شاء الله ادامه آن مطالب را در شب 22 بهمن بیان خواهیم کرد.

ولی این را بدانیم که اگر می‌خواهیم سرباز امام زمان (عج) شویم، باید مبارزه با این رذائل را شروع کنیم. ما در بهترین زمان و در بهترین مکان دنیا آمدیم. همه این‌ها هم براساس همان «بلی» است که در پاسخ سؤال پروردگار عالم که فرمود: «أست برئکم» گفتیم. آن‌گونه که ما گفتیم، ما از صلبی به صلبی دیگر، ازمنه را رد کردیم و در این زمان به دنیا آمدیم. شوخی نیست، چرا در ایانجا به دنیا آمدیم؟! چرا در عراق، اردن و ... به دنیا نیامدیم؟! چرا در زمان‌های قبل، مثلاً دویست سال پیش دنیا نیامدیم؟! چرا الان به دنیا آمدیم؟! این‌ها همه حساب شده است، یک بار که بیشتر به دنیا نمی‌آییم، حالا باید یک تأملی بکنیم که آن یکبار برای ما در چه زمان و مکانی قرار گرفته است! بر روی این مطلب هم تفکر کنیم.

بنده با ضرس قاطع بیان می‌کنم و ابایی از اینکه چه خواهند گفت، ندارم، وقتی رذائل از بین نرود، گرفتار می‌شویم و وقتی مطالب الهی هم بیان شود، به سخره می‌گیرند. ما برای خدا انجام می‌دهیم، می‌گوییم و ...، حالا آن‌ها هر کاری می‌خواهند بکنند. عرض بنده این است که یکی از مواردی که فرمودند: ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است، همین است که تفکر کنید چه زمانی به دنیا آمدید، چه مکانی به دنیا آمدید؟ امام که بود؟ انقلاب چه بود؟ چه چیز رخ داد؟ و الان ما باید چه داشته باشیم؟ در این‌ها تأمل کنید.

ببینید اگر فضائل داشته باشیم، در حالی که رذایل را از بین نبرده باشیم، نمونه‌اش همین می‌شود که برای یک خانم خواننده زن مجوز صادر می‌شود! ان شاء الله در جمهوری اسلامی ایران مبارک باشد که از آلبوم این زن رونمایی هم می‌کنند! طوری که مراجع عظام از جمله آیت‌الله العظمی مکارم، آیت‌الله العظمی نوری همدانی، آیت‌الله العظمی صافی و دیگر بزرگواران که در کبر سن هستند و بعضی بالای هشتاد سال دارند، اعتراض کنند و عده‌ای هم بگویند: این‌ها چه می‌گویند؟! این‌ها که دیگر مانند کسانی

نیستند که در موردشان گفتند: خدا عقل سالم بدهد در جسم سالم و از این حرف‌ها برایشان بزنند. حالا جسم ما ناقص است و به تعبیر شما عقل هم نداریم، این مراجع عظام چه؟ این اعظم چه؟

لذا عزیزان! اگر فحشاء و رذایل از بین نرود، فایده ندارد. ما می‌گوییم و هیچ ابایی هم نداریم، بینی و بین الله، آنکه ناظر بر قلوب است می‌داند چه می‌گوییم و چه تکلیفی بر عهده‌ام هست، اگر رذایل جلوه کند، در ظهور بداع پیش می‌آید. یک دلیل و برهانش هم این است: پروردگار عالم، آخرین مهره‌اش را بیخود و بی‌جهت هدر نمی‌دهد. بالاخره ما می‌دانیم و روایتش را هم بیان کردیم که وجود مقدس آقا جانمان به ایران، چشم دارد. حالا اگر بنا باشد در ایران که تنها کشوری است که در قانون اساسی‌اش، مذهب جعفری اثنی‌عشری تبیین شده، گناه رواج پیدا کند، دیگر چه انتظاری برای تعجیل در ظهور داریم؟!

حالا گاهی گناه در خفا است، که البته نباید باشد ولی در خفا خیلی مهم نیست و به ما هم گفتند: شما در امور شخصی مردم تجسس نکنید. اما یک موقعی علن گناه می‌کنند. علن یعنی دعوت به فحشاء، دعوت به منکرات.

حالا یک کسی منکری را در خانه‌اش انجام می‌دهد، فرض بگیریم نعوذبالله از این کوفتی‌ها بنوشد، در خانه‌اش کار دیگری نکند و ...، اما یک کسی بیاید علن گناه کند، در وبلاگ‌ها هم بگذارند و درد این است که در نظام مقدس جمهوری اسلامی خانم بیاید آلبوم دهد و وزارت ارشاد به آن مجوز دهد!!! چه اسم قشنگی دارد، بحمدالله فهمیدیم باید به این سمت ارشاد بشویم و دارند ما را ارشاد می‌کنند!

یعنی تا حالا گمراه بودید، یک عمر غافل بودید، آقایان عمامه به سر، یک عمر، این جوان‌های بیچاره را از این چیزها محروم کرده بودند، الحمدلله وزارت ارشاد آمد، ارشاد کرد که به این سمت بروید. بگذارید خانم هم بخواند، بگذارید آلبوم هم بیرون بدهد و حالا فردا اگر یک کسی هم مثل من عمامه به سر، در تاکسی یا ماشینی هم نشست و به پخش شدن صدای خانمی اعتراض کند، می‌گویند: آقا! مجوز این را ارشاد داده و من و شما را ارشاد کردند که به این سمت برویم. نظام مقدس جمهوری اسلامی است دیگر، مردم را به این سمت ارشاد کردند! چه کار کنیم؟ ای امل‌ها! بروید به سمت ارشاد! فقہتان را ارشاد می‌دهد! مطالبتان را ارشاد می‌دهد!

نمی‌دانیم چه کنیم. واقعاً ماندم، زبانمان بسته است، از آن طرف یک موقع که باید به جهنم برویم، یک موقع که بی‌عقل می‌شویم، یک موقع که یک مشت بی‌سواد می‌شویم، یک موقع ...، امروز هم که! عیبی ندارد هرچه می‌خواهید به ما بگویید، اما مراجع عظام چه؟! این بزرگواران چه می‌گویند؟ حداقل جواب این‌ها را بدهید.

مواظب باشیم، رذایل گرفتار می‌کند. خدا گواه است باید بفهمیم که اگر رذایل باشد، همه خوبی‌ها هم به درد نمی‌خورد، بداع هم به وجود می‌آید.

حالا یک عده می‌خندند و مسخره می‌کنند که آقا چه ربطی دارد؟! اما خدا گواه است، عالم، عالم اثر و مؤثر است، مگر می‌شود ربط نداشته باشد؟! چرا امسال بارندگی کمتر شده است؟ تا این را بگویید، می‌گویند: جو هوا این بود و اما واقعاً این زمستان است که امسال داشتیم؟! برف کمی در برخی مناطق بالای شهر آمد که آن هم خدا می‌خواست به بعضی نشان دهد که بدانند. لذا دیدید که بعضی‌ها که مثلاً آن بالاها سمت لواسان، دماوند و ... بودند، این برف را روی ماشینشان می‌گذاشتند و در تهران می‌آمدند، می‌گشتند که پز بدهند ما هم برف داشتیم. گرفتار شدیم، برف نداریم. یعنی چه؟ یعنی آب نداریم. آب نداریم یعنی چه؟ حالا تابستانمان را خدا به خیر کند. حالا هی گناه کنیم، هی مسئولین ما

خدایا! ما را از خواب غفلت بیدار بگردان.

خدایا! ما را هشیار بگردان.

خدایا! این مسئولین ما را، آن‌هایی که واقعاً خادم هستند، بر توفیقاتشان بیفز. آن‌هایی که جاهل هستند، از جهل خارج بفرما. آن‌هایی که عامد هستند، رسوایشان بگردان.

خدایا! این سیّد عظیم‌الشأن، این امام المسلمین برای ما محافظت بفرما.

خدایا! تا ظهور دولت یار و در کنار دولت یار، او را از گزند همه حوادث محافظت بفرما.

خدایا! دشمنانش منکوب بگردان.

خدایا! به اولیاء و انبیائت، به خصیصین درگاهت، قسمت می‌دهیم، ظهور آقا جان، امام زمان (عج) به تعجیل بینداز.

خدایا! به واسطه گناهان ما، بداع برای ظهور قرار مده.

ای خدا! تو قادری (خدا قادر است دیگر، با خدا این طور حرف بزنی)، ای قادر! ظهور آقا جان در عمر ناقابل ما قرار بده.

ای خدا! ما را برای آمدنش، آماده و مهیا بگردان.

ما را جزء سربازان حقیقی‌اش قرار بده.

خدایا! این نظام مقدس را از گزند بلیات محافظت بفرما.

«یا وصی الحسن و الخلف الحجة أیها القائم المنتظر المهدی، یابن رسول الله یا سیدنا و مولانا، إنا توجّهنا و استشفعنا و توسلنا
بک إلی الله و قدّمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیهاً عندالله، إشفع لنا عندالله»